

ابعاد نامحسوس و خُلُقِ توسعه نیافتگی ایران

محمود سریع القلم
استاد دانشگاه شهید بهشتی

دی 1390

چکیده :

عموماً در فهم مسایل توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی ایران ، مباحث اقتصادی مطرح می شود . هم اکنون در متون مقایسه ای توسعه در علم سیاست ، عنصر فرهنگ جایگاه مهم فلسفی ، مفهومی و نظری پیدا کرده است . رشد ، توسعه ، صنعتی شدن و بهره برداری از تکنیک در حیات اجتماعی محتاج تلقی خاصی از زندگی کردن است . چه در غرب و چه در آسیا ، این وجه مشترک است . فرهنگ ایرانی لایه های رنگارنگ ، متعدد و در عین حال ، ظاهر و باطن های فراوان دارد ؛ عناصر ظاهری فرهنگ حکایت از ادب ، تعارف ، ادبیات ، خوش سخن گفتن ، شعر خواندن ، موعظه کردن و آراستگی است . کیفیت این وجوه بعضاً در سطح جهانی کم نظیر هستند. اما

باطن فرهنگ ایرانی و کوچه های پیچیده و تو در تو رفتار ایرانی عواملی هستند نامحسوس که مانع از پیشرفت کشور می شوند . بعضی از این عوامل نا محسوس عبارتند از: اینکه ایرانی به شدت تجملاتی است ولی آن را نفی می کند ؛ اینکه ایرانی جهان بینی روشنی ندارد و ظرفیت تغییر جهت چندین بار در روز را دارد ؛ اینکه ظاهر روابط خود را با دیگران حفظ می کند ولی در مبنا به کسی اعتماد ندارد ؛ اینکه خود انتقادی در فرهنگ بسیار ضعیف است و در نهایت اینکه نگاه به حیات بسیار کوتاه مدت است . این ویژه گی ها مانع از کار اساسی ، دراز مدت و استراتژیک در سامان دادن امور زندگی می شود . نتیجه این فرهنگ ، ذره ذره شدن جامعه و بی اعتمادی فراگیر است که مانع از شکل گیری یک نظام اجتماعی منسجم و معنی دار برای رشد و توسعه می شود. این مقاله با ذکر ده عنصر نامحسوس در فرهنگ ایران، به بررسی زیر بناهای فرهنگی توسعه نیافتگی ایران می پردازد .

واژگان کلیدی : توسعه یافتگی ، فرهنگ توسعه یافتگی ، خلیقات توسعه یافتگی ، انسجام اجتماعی ، جهان بینی شفاف

مقدمه

تاریخ برای چینش عوامل مناسب در کنار یکدیگر برای پیشرفت یک جامعه ، تعجیلی ندارد . ده ها عامل باید در کنار هم به صورت سیستماتیک قرار گیرند تا فرآیند توسعه آغاز گردد . طی 103 سال گذشته که ایران نفت استخراج و صادر کرده است ، در آمدی بالغ بر 1000 میلیارد دلار کسب نموده است که حدود 60 درصد آن در 7 سال گذشته بوده است.¹ این در حالی است که مردم ژاپن طی دو دهه اخیر "سالانه" حدود 5000 میلیارد دلار تولید کرده اند.² در شرایطی که 120 سال پیش ، ژاپنی ها به اهمیت بخش خصوصی در پیشرفت ملی پی بردند ، در ایران هم چنان در مورد مزیت ها و نقصان های بخش خصوصی ، همایش برگزار می شود و بنا به شرایط و مقتضیات روز ، هر چند هفته یکبار ، نوعی جدید از جهان بینی های اقتصادی به کار گرفته می شود . بی دلیل نیست که توسعه نا خالص ملّی آلمان نزدیک به دو برابر توسعه نا خالص ملی 55 کشور مسلمان است.³ پیشرفت محتاج فرهنگی خاص از یک طرف ، و سیاست گزاری های منطقی و پایدار از طرف دیگر است . آلمان و ژاپن برای نیم قرن بدون آنکه به منابع طبیعی دسترسی داشته باشند توانستند به ترتیب اقتصاد سوم و دوم جهان باشند (هم اکنون چهارم و سوم پس از چین و آمریکا) . کره جنوبی ، مالزی ، سنگاپور ، ترکیه ، برزیل و چین نیز همان فرآیند و مبانی آنان را طی می کنند .

قواعد پیشرفت به تناسب دین ، جغرافیا ، تاریخ و رنگ و نژاد تغییر پیدا نمی کنند ، بلکه از ثبات و استحکام قابل توجهی برخوردار هستند . ایران تنها کشور قابل اعتنا در سطح جهانی است که از مرحله مباحث فلسفی به مباحث کاربردی و تداوم سیاست گزاری عبور نکرده است . در پنج قاره جهان ، هر کشور قابل اعتنایی طی دوره جهانی شدن (از 1360 به بعد) توانست به جایگاه قابل اتکایی دست یابد و احترام همه را کسب کند . اینکه در همین دوره جهانی شدن سه دهه اخیر ، مقررات ارزی در ایران 137 بار تغییر کرده اند⁴ صرفاً حاکی از آشفتگی سیاست گزاری نیست ، بلکه معرف هرج و مرج فلسفی است .

عموم کشورهایی که توانسته اند طی سه دهه اخیر سطح کیفی شهروندان خود را ارتقاء بخشند در رأس هرم حاکمیت از ثبات فلسفی برخوردار بوده اند . حال اینکه ماهیت نظام سیاسی چه بوده ، در خروجی های این کشورها که کارآمدی است اهمیتی نداشته است . اصولاً ماهیت نظام سیاسی در کشورهای در حال توسعه متغیر با اهمیتی نیست . قبل از ماهیت نظام سیاسی و چارچوب حقوقی و قانون اساسی یک کشور ، پاسخ این سؤال از جانب هیأت حاکمه بسیار کلیدی است : آیا این هیأت حاکمه از هر خاستگاه اجتماعی و سیاسی قابل تصور ، علاقمند است که کشور رشد و توسعه پیدا کند ؟ و سؤال مهم تر این است که آیا این هیأت حاکمه در چارچوب منافع اجتماعی و طبقاتی خود ، رشد و توسعه را مفید می داند ؟⁵ فرانکو چهل سال دیکتاتوری سیاسی کرد ولی پیشرفت اقتصادی اسپانیا را در چارچوب منافع شخص خود تفسیر نمود . نظامیان ترکیه و کره جنوبی ، صنعتی شدن را در قالب مصالح صنفی خود قلمداد کردند . هونتاهای آمریکای لاتین در بخش اعظمی از قرن بیستم ، به رشد اقتصادی ، صادرات ، ایجاد سندیکاهای کارگری و بعضاً حتی برای ایجاد طبقه متوسط مساعدت کردند .⁶ فهم تجربیات بشری پیرامون توسعه یافتگی ، مخزن قابل توجهی برای شناخت و مطالعات مقایسه ای توسعه ارائه می کند . هرچند به لحاظ علمی و روشی ، هر موردی و کشوری می تواند ویژگی های خاص خود را داشته باشد ، ولی مشترکات جوامع نیز بسیار هستند . فکر بومی سازی در ایران باعث شده تا یادگیری و صرفاً یادگیری از نمونه های مشابه بین المللی به حداقل خود رسیده و عمدتاً تعطیل شود . تفکر دینی در حوزه توسعه عمدتاً به صورت کلی و در حد اصول کلی باقی مانده است . ابتدا باید پیرامون این اصول کلی ، تقدّم و تأخّر صورت پذیرد و پس از استخراج این مبانی و اصول ، بنا به مقتضیات زمان

و مکان مدل سازی شده و هر مدلی پس از اجرا ، آزمایش شود و این فرآیند ممکن است دهه ها به طول انجامد. حرکت از اصول به مدل به راحتی تحقق پیدا نمی کند.⁷ استخراج مدل نیاز به فهم عمیق نظام بین الملل دارد. فهم جهان در ایران فعلی ، همچنان شناختی آمیخته به شعار و حالت سیاست زده دارد . فهم جهان اندیشمندانی لازم دارد که از آلودگی های حوزه سیاست به دور باشند و بنا به اصول فوق الذکر ، جهان را عالمانه و نقادانه درک کنند . فرصت چنین کاری هنوز بدست نیامده است .

هر چند هر کشور ویژگی های خود را داراست ، ولی تشابه میان آنها به ویژه در گروهی خاص مانند کشورهای در حال توسعه وجود دارد. مطالعه متون فکری و سیاسی جریان های مختلف از دوره مشروطه تاکنون معرف این اصل است که فعالان سیاسی و اندیشمندان ایرانی در یادگیری از تحولات بین المللی و نمونه های مشابه ایران - اگر مطلق قضاوت نکنیم و منصف باشیم - ضعیف بوده اند . اگر هم مدل هایی مطرح شده اند یا از نوع غرب اروپا بوده اند که به لحاظ فرآیندهای تاریخی و اقتصادی سنخیت محدودی با ایران داشته و یا از نوع کمونیستی بوده اند که با فرهنگ و ساخت جامعه ایرانی مطابقت ندارند . البته از هر دو الگوی غربی و کمونیستی ، وجوهی اقتباس شده است که مصرف گرایی غربی ، یکسان سازی فکری و تعریف کمی از عدالت کمونیستی از تبلورات آنهاست . یک عنصر خُلقی و یک عنصر فکری باعث کندی حرکت فکری پیشرفت در ایران معاصر شده است . در رابطه با عنصر خُلقی ، قائل نبودن خلیقات ایرانی به فرآیند است. به طوری که ایرانیان عموماً در رسیدن به نتیجه ، تسلسلی و فرآیندی نمی اندیشند در حالی که این یک اصل خلقت است. یک درخت تنومند نیم قرن طول می کشد تا به حجم و جثه ای عظیم برسد . حیات بشری مملو از فرآیند سازی است . بی ثباتی زندگی باعث شده ایرانیان در دستیابی به نتیجه عجل باشند . ذهن تسلسلی ، انباشتی ، تدریجی و فرآیندی در میان ایرانیان بسیار ضعیف است . از این رو می توان به فرهنگ رفتاری ایرانیان به عنوان یک فرهنگ نیمه تمام یا ناتمام اشاره کرد . فعالان و اندیشمندان ایرانی زمانی به فرآورده های غربی به عنوان الگو نگرستانند که فرآیندی سه قرنه را پشت سر گذاشته بود و محصول را با الگو اشتباه گرفتند . از سویی دیگر ، کمونیسم و رسوخ قابل توجه آن در ادبیات و فرهنگ فکری و روشنفکری ایرانی از دهه 1310 به بعد زمینه ساز چند تحول مهم شد . ابتدا اینکه رادیکالیسم سیاسی را بر فعالیت و اندیشه سیاسی

ایرانی وارد کرد . فعالان و اندیشمندان کمونیستی برای آنکه بتوانند الگوی غیر مناسب خود را در فرهنگ شاهنشاهی و استبدادی ایرانی تبلیغ کنند به رادیکالیسم متوسل شدند . ادبیات کمونیستی طی دهه های 1340 و 1330 به طور طبیعی و در قالب های مبارزاتی در مدارهای اندیشه سیاسی مبارزین مذهبی نیز وارد شد و آنها نیز ضد این و ضد آن شدند و مجدداً هیزمی جدید بر آتش غیرفرآیندی ایرانیان ریخته شد و جریان فکری و سیاسی ایرانی از دهه 1330 به بعد را غیرواقعی کرد . عدالت کمونیستی عمدتاً یک بحث فلسفی کمی بود . توده‌ای که به لحاظ امکانات در وضعیت یکسانی به سر می‌برد و انتظارات او در محیط بسته‌ای که زندگی می‌کند محدود می‌باشد ، برای آنکه توده نگاه کمی به عدالت پیدا کند لازم است یکسان‌سازی فکری شود تا حس‌گرهای احتمالی اعتراضی او ضعیف شود ؛ همان کاری که در ظهور نظام طبقاتی در سرمایه‌داری قرن نوزده تحقق پیدا کرد . در این قالب ، مکاتب تغییر در ایران یک قرن و نیم اخیر عموماً با واقعیت های فیزیکی ، جغرافیایی ، فرهنگی ، اقتصادی و سیاسی ایران کمتر سنخیت داشته‌اند . این غیرواقع بینی باعث حاکمیت سیستم های مقطعی و برش زده تاریخی از یک سو و از سوی دیگر کم‌دوام شده است .

اما واقع بینی در اینجا به چه معناست ؟ بسیار ساده است . یعنی پذیرفتن آنچه که هست . عمده ایسم‌هایی که بر اندیشه ایرانی حکم رانده اند ، با واقعیات ایرانی ناسازگار بوده است . به نوعی ایرانی مجبور به بازی روز شده و ظواهر اندیشه ها به عنوان مکتب فکری در میان آنها رسوخ کرده است . ایرانی اصرار غیر قابل وصفی در خوب و عالی و موفق و برتر از همه چیز و همه کس نشان دادن خود دارد . برای او بسیار سخت است ضعف‌ها ، چالش‌ها ، آسیب پذیری‌ها ، نارسایی‌ها و نقصان‌های خود را متوجه شود ، بپذیرد و در پی راه حل برآید . از این رو ، برای فهم واقعی سخن و عمل ایرانی شاید باید سخنان و اعمال او را حدوداً بر بیست تقسیم کرد . چرا نخست وزیر ژاپن ، ضعف های شخص خود و دولت خود را می پذیرد ، ولی ایرانی کارهای خود را کهکشانی جلوه می دهد ؟ چرا ایرانی در این حد غیر واقعی است ؟ افرادی هستند که در مدرک دیپلم آنها باید شک کرد ، ولی زیرمجموعه شان ، آنان را دکتر خطاب می کند . در دهه 1340 ، دانشجویان و نویسندگانی که ژست روشنفکری می‌گرفتند ، یکی از کتاب های مهم مارکیستی را همیشه به‌مراه داشته و سعی می کردند کتاب مورد نظر توسط اطرافیان رؤیت شود . چرا دانشجویانی که در مقطع دکتری تحصیل می کنند ، ایمیل خود را با لفظ دکتر می‌آریند ؟ چرا خانواده یک دانشجوی

سال اوّل پزشکی ، فرزند خود را دکتر خطاب می کند ؟ چرا دولت ها آمارهای غیرواقعی ارائه می دهند ؟ چرا مسئولین سیاست خارجی در شرایطی که تحریم ها عمیق تر می شوند ، در رسانه اصلی کشور ابراز می دارند که مشکلی به نام تحریم در کشور وجود ندارد؟⁸ چرا در برنامه بررسی سرمایه گذاری خارجی در کشور گفته می شود که علاقه به سرمایه گذاری در ایران از چین هم بیشتر شده است؟⁹ و این در حالی است که رقم سرمایه گذاری در چین در سال 2010 بالغ بر 105/7 میلیارد دلار بوده است.¹⁰ چرا افراد در مورد تمامی مسائل اظهار نظر می کنند و ضعف خود را در رشته های مختلف معترف نیستند؟ چرا گفتن " نمی دانم " ، " اشتباه کردم " ، " اطلاعی ندارم " ، و امثالهم برای ایرانی این قدر مشکل است و نیاز فراوانی برای خوب جلوه دادن ، پز دادن ، اغراق گویی ، وارونه جلوه دادن ، ظاهر سازی و به عبارتی غیرواقعی بودن وجود دارد ؟ چرا ظاهر قضایا در این حد بر عمق و باطن غلبه دارد ؟ در شرایطی که شاهان قاجار ، تفریح و سرگرمی خود را نگاه کردن به خرسواری زنان در دربار خلاصه می کردند که از قضا همزمان با آزمایش های ادیسون برای اختراع برق بود،¹¹ بخشی در پی پارلمانتاریسم در ایران بودند . آیا با طرز تفکر شاهان قاجار ، تحقق تصمیم گیری و فکر جمعی در قالب یک پارلمان امکان پذیر بود ؟ چند نفر ایرانی حاضرند در پاسخ به پیشنهاد پست و سمت بگویند که " من صلاحیت و تجربه چنین کاری را ندارم؟ " طی دهه های اخیر بعضاً دیده شده که فردی در هفت کار اجرایی بسیار متفاوت ، مسئولیت داشته که با رشته اصلی وی هیچ تطابقی نداشته است . به عنوان یک نظر در میان نظرات دیگر ، در زیر به بررسی ده دلیل محتمل برای طرح ابعاد نامحسوس و خلّقی توسعه نیافتگی ایران می پردازیم . ابتدا کلیت مفاهیم نظریّه :

1- ضعف علمی در کلیت جامعه ؛

2- نازل بودن مقام فکر و اندیشه ؛

3- تعریف کوتاه مدت از زندگی ؛

4- غلبه زرنگی های کوتاه مدت ؛

5- محدود بودن دامنه لذات ؛

6- ضعیف بودن اهداف جمعی ؛

7- علاقه فراوان به دنیا ؛

8- ضعف هنر گوش کردن ؛

9- جامعه ضعیف اخلاقی ؛

10- ضعف اساسی در انتقاد و خودانتقادی .

نظریه

1- ضعف علمی در کلیت جامعه . علم و علمی بودن بخشی از مشکلات بشر را حل می‌کند.¹² علم انسان را حلیم و متواضع می‌کند و چون آدمی به وسعت جهل خود پی می‌برد ، کمتر می‌گوید و بیشتر گوش می‌کند . علم محدودیت های شناختی انسان را به او می‌فهماند ؛ هم او را عاقل می‌کند و هم اخلاقی . مجموعه جامعه ، فرهنگ ، دستگاه اجرایی و حتی اقتصاد ایران ، حد بسیار کمی از علم‌پذیری را در خود جای داده است . شفاهی بودن جامعه بر مطالعه و آگاهی اولویت دارد . کتاب‌خوانی روز به روز رو به کاهش است . حاشیه‌های زندگی باعث شده آرامش کافی برای مطالعه و درون‌گرایی و گوش‌کردن به نهاد درون و ارتقاء سطح آگاهی و شناخت محدود شود . جامعه علمی اهمیت تخصص را بالا برده و افراد را آموزش می‌دهد تا در حدود تخصصی خود نظر بدهند . فردی که کار او میوه فروشی است طبعاً در جامعه علمی و تخصصی به خود اجازه نمی‌دهد در مورد اهمیت انرژی هسته ای اظهار نظر کند . مجری تلویزیونی هم در یک جامعه علمی و تخصصی به دلایل فکری و استدلالی ، سراغ میوه‌فروش برای شناخت عمیق‌تری از انرژی هسته ای نمی‌رود . علم باعث می‌شود تا افراد ذهنیتی پیدا نکنند که همه‌چیزفهم و همه فن حریف هستند و از این روست که جامعه علمی از سرچشمه‌ای دیگر انسان ها را مدنی و اخلاقی می‌کند . حتی اگر نخواهیم جامعه‌ای را علمی کنیم ، مطالعه عمومی خود زمینه‌ساز فهم بهتر می‌شود و افراد را فهیم‌تر می‌کند هرچند آنها در حرفه های غیر تخصصی مشغول به کار باشند . اتکاء اکثریت جامعه بر شنیده‌ها باعث می‌شود شخص از ظرفیت‌های مستقل فکری برخوردار نگردد . مطالعه و تحصیلات ، درست برعکس است البته مطالعه ای که طیف اندیشه و تنوع دیدگاهها در آن وجود داشته باشد . جامعه کم مطالعه ، نه تنها با امواج حرکت می‌کند ، بلکه به بنیان های مستحکمی جهت قضاوت پیرامون تعدد موضوعات مجهز نمی‌شود . در این میان مطالعات جدی تاریخی در مدارس و دانشگاهها و همچنین مطالعات مقایسه‌ای رمان های داخلی و خارجی ، ظرفیت های فکری آحاد یک جامعه را افزایش می‌دهد .

2- نازل بودن مقام فکر و اندیشه. از آنجا که در جوامع عقب مانده و در حال رشد ، ارتباطات بر تخصص ، تقریباً غلبه کاملی دارد ، سطح فکر و تخصص ارزش و اهمیت

خود را از دست می‌دهد . فکر در قالب‌ها و جوامعی اهمیت پیدا می‌کند که قصد رشد و پیشرفت باشد . یکی از راه‌های شناخت افراد ، سازمانها و حکومت‌ها ، شناخت اولویت اول آنهاست . اولویت اول ، معرفت فکر ، هدف و فرآیندهاست به خصوص زمانی که به طور حقیقی ، اولویت اول با تمرکز و جدیت پیگیری شود . کره جنوبی و سنگاپور دو نمونه بارز این بحث هستند . هر دو کشور در پی افزایش ثروت ملی و بهبود تدریجی وضعیت زندگی شهروندانشان هستند و طی سه دهه گذشته به رشديافته‌ترین کشورهای آسیایی و در بعضی از شاخص‌های توسعه ، به برترین کشورها در سطح جهانی مبدل شده اند . اولویت اول این کشورها پیشرفت است و تمرکز خارق العاده‌ای بر این مسئله در این کشورها جاری است . نمی‌توان در کنار پیشرفت ، پانزده هدف دیگر هم داشت و ضمناً پیشرفت هم کرد . پال کندی در کتاب **صعود و سقوط قدرت های بزرگ**،¹³ فرمول اصلی سقوط را تعهدات متعدّد و فراوان در برابر امکانات و منابع محدود می‌داند . در جامعه ایرانی که یکی از پرحسدترین جوامع بشری است ، توانمندی‌ها و ظرفیت های افراد سرکوب می‌شود . افراد توانمند در فضای جامعه می‌آموزند که ظرفیتهای خود را پنهان کنند زیرا از فرآیند جامعه پذیری یاد می‌گیرند که مورد تضعیف و تخریب قرار می‌گیرند . این یکی از ضعف های مهم فرهنگی ایران است که با موفقیت و توانمندی افراد برخورد منفی می‌کند . به لحاظ تاریخی ، این خصلت از فرآورده‌های اقتدارگرایی است که به افراد ضعیف ، چاپلوس و مطیع بها می‌دهد . افراد می‌آموزند که با نهایت سهولت و با اتکاء به صفت چاپلوسی ، مدیر و وزیر شوند و مدیر و وزیر بمانند . فکر زمانی ارزش دارد که هدفی فراتر از تملق به افراد وجود داشته باشد ؛ کالایی می‌خواهد تولید شود ؛ گره‌ای باز شود ؛ مشکلی حل شود و راهکاری پیدا شود . به واسطه رسوبات انباشته شده ناخودآگاه تاریخی در شخصیت ایرانی ، افراد در جامعه ایرانی نیاز مبرمی به تأیید دیگران دارند و از این زاویه شخصیت ایرانی بسیار ضعیف است . با توجه به این ضعف ، تعریف و تمجید و تملق در مراودات و فضای اداری ، اجتماعی و سیاسی به طور محیرالعقولی کارساز است و افراد را از هیچ به همه چیز می‌رساند. طبیعی است که در چنین فضایی ، فکر و اندیشه رشد نکرده و ظاهرسازی و ظاهربینی مبنای ارتباطات و زندگی می‌شود .

3- تعریف کوتاه مدت از زندگی . هر پدیده ای که جنبه درازمدت داشته باشد ، در رفتار فعلی انسانها اثرات مثبت می‌گذارد . اگر نوجوانی بیاموزد که به دندان‌های خود به عنوان پدیده های 60-70 ساله نگاه کند ، در مراقبت از آنها دقت بیشتری می‌کند .

اگر فردی با دوست یا اقوام خود به طور اتفاقی در رانندگی تصادف کند ، برخورد او با تخلف طرف مقابل با یک فرد عادی متفاوت خواهد بود . جغرافیا و تاریخ ایران حکایت از شرایطی می‌کند که بی‌قانونی و تاخت و تازهای فراوان ، شخصیتی کم‌ثبات و کوتاه‌مدت به وجود آورده است . پایداری قاعده و قانون ، آرامش قابل توجهی به انسان‌ها می‌دهد و عکس آن نیز ناآرامی ایجاد می‌کند . ناپایداری قواعد و کم‌ثباتی سیاسی و تغییر دائمی شرایط زندگی ، به عنوان یک ساختار در ادبیات سازه انگارانه ، انسان‌هایی را به ارمغان آورده که زندگی را فرصتی کوتاه‌مدت برای رسیدن به اهداف می‌پندارند . تغییرات دائمی در سیاست ها ، آئین‌نامه ها ، ساختارها و جریان‌های فکری ، اهمیت زندگی را برای ایرانی کاهش داده است و احساسی ناخودآگاه بر عبث بودن زندگی را در او ایجاد می‌کند . اینکه بسیاری خواسته یا ناخواسته ، حامل چندین شخصیت در طول روز هستند ، جدی بودن و بارزش بودن زندگی را می‌کاهد و گذرا بودن آن را تقویت می‌کند . این شرایط روحی ، فکری و شخصیتی ، ایرانی متوسط را تنها و بدبین کرده و به سوی ایده‌آل‌ها ، ایدئالیسم و تخیلات سوق می‌دهد . در مقام مقایسه ، در حالی که یک دانمارکی همچنان که به دهه هفتاد زندگی خود وارد می‌شود ، با دیدی مثبت به کار و زحمات و خدمات گذشته و محیط اجتماعی خود می‌نگرد و نوعی رضایت نسبی در او نمایان است . ایرانی که وارد سنین کهولت می‌شود ، انباری از گله‌ها و شکایت‌ها و رنجوری‌ها و ناجوانمردی‌ها و کمبودهای گذشته را دائماً در ذهن خود مرور می‌کند . اگر تعدادی بیوگرافی اروپایی ، روسی و ایرانی را با یکدیگر مقایسه کنیم¹⁴ با سرعت به فضاهای متفاوت زندگی های گذشته افراد دست می‌یابیم . یکی از دلایلی که سبب می‌شود معنای زندگی ، محدود و کوتاه مدّت شود ، نگاه ابزاری به انسان‌هاست . اگر تلقی از دیگران به واسطه وجود ارزش‌های شخصیتی ، اخلاقی ، انسانی و فکری آنها باشد ، برداشت از آنها پایدارتر می‌شود و ماندنی‌تر . ادراک سطحی از وجود دیگر انسان‌ها باعث می‌شود تا زمانی که فایده‌ای مادی و ابزاری دارند به استخدام افراد درآیند و از آنها استفاده شود . بنابراین ، ریشه اصلی نگاه کوتاه‌مدت به زندگی در تفاسیری است که از انسان‌های دیگر در جامعه وجود دارد.

4- غلبه زرنگی‌های کوتاه‌مدت. با توجه به نگرش‌های کوتاه‌مدت از زندگی و فرصت‌هایی که پیش می‌آید ، افراد ایرانی سعی می‌کنند در کوتاه‌ترین زمان ممکن ، حداکثر بهره‌برداری را بنمایند . بی‌ثبات بودن شرایط ، قاعده‌مند نبودن رفتارها و تغییرات

دائمی باعث می‌شود که نگاه تدریجی و درازمدت از میان برود. از این رو، فرد تمامی قوه خلاقیت خود را به کار می‌بندد تا بتواند در کوتاه‌ترین زمان، حداکثرگرایی کند و از بهره‌های ممکن که احتمال موقتی بودن آنها فراوان است استفاده کند. این زرنگی کوتاه‌مدت هم فسادآور است و هم مانع از اجرای طرح‌های جامع و بزرگ می‌شود. در چارچوب فضای فکری و رفتاری افراد در کوتاه‌مدت، پیشرفت و توسعه بی‌معنا است؛ زیرا بعضاً باید بنگاهی یا دولتی مقدمات کار را فراهم آورد تا چندین دهه بعد، پاسخ‌های نهادینه شده آن را بدست آورد. فکر کوتاه‌مدت که به دنبال خود رفتار کوتاه‌مدت را به همراه دارد، در فرآیندهای توسعه، پاسخ‌گو نیست.

5- محدود بودن دامنه لذات. با مقدمات چهار اصل گذشته به این قالب می‌رسیم که معنای زندگی بسیار محدود است و از دیدگاه شخص متوسط ایرانی، باید از هر فرصتی برای بهره‌برداری از امکانات استفاده کرد. از آنجاکه تاریخ اقتصادی ایران نیز مشکل توزیع غیرعادلانه امکانات و منابع را گواه می‌دهد، بخش عمده فرصت‌یابی افراد در دامنه مسائل مادی بوده است. تلاش برای بدست آوردن امکاناتی برای خود و خانواده از اولویت خاصی برخوردار بوده است. با توجه به غیرتولیدی بودن و ملوک الطوایفی بودن ساختار اقتصادی ایران، به میزانی که افراد می‌توانستند خود را به نهادهای دولتی نزدیک‌تر کنند، از امکانات بیشتری بهره‌مند می‌شدند. از این رو، بقا و دسترسی به امکانات مادی باعث شده تا افراد دایره اهداف خود را محدود کنند و برای قرن‌ها، سیستم ارباب رعیتی را بپذیرند. اینکه یک شهروند عادی نروژی تعطیلات تابستانی خود را در منطقه شرم‌الشیخ مصر صرف مشاهده و عکس گرفتن از ماهی‌های رنگارنگ کف دریا می‌کند، در ابتدا حاکی از نگاهی خاص به زندگی، با ثبات بودن شرایط و زمان، و سپس گسترده بودن گستره لذت‌ها و نوعی آرامش در روح و روان و فکر فرد است. چنین شهروندی همانند میلیون‌ها نفر در قاره 380 میلیونی اروپا، زندگی عادی دارد و با درآمدی متوسط، مسائل زندگی خود را مدیریت می‌کند، ولی نگاهش به زندگی فراتر از پول جمع‌کردن، تجملات و ظاهرسازی است. در مورد ساده‌زیستی و ظاهر غیرآرایش کرده شهروندان اروپایی شنیده‌ایم. آراستن ظاهر، ولی کتاب نخواندن، رمان نخواندن، اهل بحث و گفت‌وگو نبودن، آشنا نبودن با تاریخ و ادبیات و دقت قابل توجهی صرف گردهمایی‌های روزانه کردن، از ویژگی‌های جوامع رشدنیافته، و یا با تسامح بگوئیم، در حال رشد است. کتاب خواندن، فیلم‌های داستانی و انتقادی دیدن، علاقه‌مندی به هنر و تئاتر، مشاهده طبیعت و کویر، وقت

برای خودسازی گذاشتن و توجه به شخصیت ، ظرفیت‌ها و توانمندی های خود کردن می‌تواند در طیف لذت های فردی قرار گیرد . در جوامعی که تعریف از زندگی محدود ، و دامنه زندگی کم‌ثبات و کم‌ارزش است ، زندگی صرفاً مادی و جمع‌کردن پول و امکانات بی حد و حصر، به اشتباه معنای رشد و موفقیت فردی پیدا می‌کند .

6- ضعیف بودن اهداف جمعی . یکی از پی‌آمدهای مثبت مفهوم دولت - ملت (Nation-state)، ظهور و تثبیت اهداف جمعی و متمرکز است . ایران که برای قرن‌ها یک امپراطوری بوده ، تنها در قرن اخیر و به صورت ناقص در مسیر دولت - ملت حرکت کرده است . در متون تخصصی علم سیاست ، سرزمینی را کشور می‌نامیم که از مرحله دولت - ملت عبور کرده است و مباحث کلان فلسفی و هویتی تا اندازه قابل توجهی در آن میان نخبگان ابزاری و نخبگان فکری به موازات لایه‌های متفاوت اجتماعی حل شده باشد.¹⁵ این‌گونه مباحث در ایران در حال شکل‌گیری هستند و از یک منظر تاریخی چند قرنه ، در شرایط کنونی ، مراحل طبیعی و تکاملی خود را طی می‌کنند . اقتدارگرایی تاریخی ایرانی نیز باعث متفرق شدن مردم شده و زمینه ساز انشعابات اجتماعی بوده است. زمانی که بخش‌های مختلف جامعه اهداف و اولویت های گوناگون و بعضاً متضادی داشته باشند، نمی‌توان کارآمدی و پاسخ‌گیری از مجموعه فعالیت‌های آن جامعه انتظار داشت. کارآمدی نتیجه تمرکز و کار فراوان هدایت شده است . تعدد و تضاد جهان‌بینی‌ها در بخش‌های مختلف جامعه همچنین موجب متفرق شدن اهداف شده است . این نکته را باید در نظر داشت که اصل تعامل فکری و فلسفی در یک جامعه باید میان صاحبان فکر ، فلسفه ، قدرت و ثروت ، و به عبارتی ، میان نخبگان ابزاری و نخبگان فکری صورت پذیرد . این گروه ، نمایندگان افشار تعیین کننده تصمیم‌گیری، قدرت فکری و تولید جامعه هستند . اگر این سه گروه توانستند به جمع‌بندی و اجماع‌سازی برسند ، جامعه صاحب فکر و برنامه و هدف و رهیافت دراز مدت در توسعه‌یافتگی می‌شود . در غیراین‌صورت و در فقدان گفت‌وگو و اجماع سازی میان این گروه‌ها ، پوپولیسم زائیده می‌شود و ستانده‌های تصمیم‌گیری در هیاهوهای خیابانی تحقق می‌پذیرد .

7- علاقه فراوان به دنیا . اجماع اقتصاددانان و جامعه‌شناسان ایرانی حکایت از مصرف‌گرایی قابل توجه ایرانیان می‌کند . تبدیل شدن پول و سرمایه به حجم و تجملات - بجای سرمایه‌گذاری - از جمله ویژگی‌های فرهنگ ایرانی است . نمای بیرونی و ظاهرسازی مثبت و شاید غیرواقعی برای ایرانی از اهمیت فوق‌العاده‌ای

برخوردار است . پارادوکس مهم فرهنگ ایرانی در این امر نهفته که دو لایهٔ تجمل‌خواهی و دین‌خواهی هم‌زمان با هم به نمایش گذاشته می‌شوند . به نظر می‌رسد بخش عمدهٔ فرهنگ دینی در ایران در آداب و مناسک دینی باشد تا در مقام مقایسه با باورها و جهان‌بینی دینی . همین‌طور به نظر می‌رسد هیچ ملّتی به اندازهٔ ایرانی در میان ملّت‌های مسلمان ، پیرامون دین مطالعه و تحقیق نکرده و متون تولید نکرده است . اما این دین مطالعه شدهٔ ایرانی عمدتاً در آداب و مناسک عامّه خلاصه می‌شود تا در چارچوب‌های فکری ، فلسفی و عقیدتی مربوط به الگوی زندگی مردم . به نظر می‌رسد در زندگی اعراب ، ترک‌ها و شاید مردم اندونزی ، جهان‌بینی دینی بیشتر جاری است تا در زندگی ایرانی . طبیعی است که ظاهر دینی با جهان‌بینی دینی متفاوت است . به دلایل تاریخی و استبداد شاهی ، مخفی‌کاری در زندگی ایرانی فاکتور اصلی تعیین‌کننده در رفتار است . علاقهٔ مخفی‌شده به تجملات ، مال دنیا ، جمع کردن پول و امکانات و رفاه در برابر ظاهری آراسته به ساده‌زیستی و قناعت ، هم‌زمان عمل می‌کند . در کشورهای صنعتی ، طبقهٔ هر فرد معرّف وضعیت مالی و اقتصادی او است . شغل ، محل سکونت و امکانات ، عموماً علنی هستند و کسی نگران آن موقعیتی نیست که در آن است . جامعه در مدارهای مالی و اقتصادی و سطح رفاه ، نیاموخته که در رابطه با دیگران ادا درآورده و ظاهرسازی می‌کند . فرهنگ رایج ، فرهنگ پذیرفتن طبقات اجتماعی و اقتصادی است . مورخین اظهار داشته‌اند که ایرانی‌ها ، فرهنگ‌های غیر را در فرهنگ خود آمیختند ، بدون آنکه در برابر آن قرار گیرند . ساده‌زیستی و عدالت‌خواهی دینی هم در این چارچوب در کنار تجمل‌خواهی ، مال‌دنیای جمع کردن و علاقه به مادیّات ، هم‌زیستی مسالت آمیز داشته‌اند . کافی است افراد ظاهر خود و کلام خود را حفظ کنند و لایه‌های درونی خود را که حاکی از خصلت طبیعی دنیادوستی و تجملات است مخفی نمایند . این مشکل فرهنگی ظاهر و باطن ، قبل از مدارهای شفاف سازی سیاسی قرار می‌گیرد . معمولاً اصلاح رفتار سیاسی تابع حل‌وفصل گره‌های فرهنگی و اجتماعی است .

8- ضعف هنر گوش کردن . اقتدارگرایی و استبداد چند هزار ساله پی‌آمدهای جدّی فرهنگی در ایران داشته است . یکی از این پی‌آمدها ، متفرّق شدن مردم در اثر بی‌اعتمادی‌هایی است که نظام‌های سیاسی برای بقای خود در میان مردم به وجود آورده‌اند.¹⁶ این پی‌آمد اجتماعی از منظر جامعه‌شناسان ، ذره ذره شدن جامعه¹⁷ نام گرفته و باعث می‌شود افراد از تشکّل پرهیز کنند . زیرا هم نگران لطمه خوردن از جانب

دیگران هستند و هم نگران دستگاه دولتی که معمولاً به تشکّل با نگاه سیاسی و امنیتی برخورد می‌کند. نتیجهٔ چنین ساختار اجتماعی، ضعیف شدن و یا از میان رفتن تعامل و گفت‌وگو، و محدود شدن عنصر اعتماد به خانواده و حلقه های دوستی است. نگرانی از تعامل باعث محدود شدن یادگیری و معاشرت با دیگران می‌شود و افراد معاشرت نمی‌کنند تا در امان بمانند. در چنین قالب اجتماعی، افراد یا به درون خود گوش می‌کنند، یا در بهترین شرایط به اعضای خانواده خود. صورت نهایی این وضعیت این می‌شود که **اجتماع** - به معنای جمعی از افراد که در جغرافیای زندگی می‌کنند - شکل می‌گیرد، ولی **جامعه** با مضمون تشکّلی که در آن افراد تعامل داشته و هم سویی کلان دارند، به وجود نمی‌آید. گوش کردن و توجه به دیگران، در ابتدا محتاج اعتماد است. وقتی افراد از یکدیگر نیاموزند، جامعه شکل نمی‌گیرد. ضعیف بودن هنر گوش کردن و شنیدن ایرانیان، طبعاً نه یک ضعف ذاتی بلکه ستاندهٔ نظام‌های اجتماعی و استبدادی انباشته شدهٔ تاریخی است. برای حل این مشکل فرهنگی، ابتدا باید ایرانیان تفاوت‌های یکدیگر را به خوبی قبول کنند، ظرفیت‌ها و برتری‌های دیگران را بپذیرند و از آنها بیاموزند. خوداتکایی، استقلال فکری، و قبول کردن واقعیت‌ها، از جمله ویژگی‌های دیگری هستند که هنر شنیدن و گوش کردن را مساعدت می‌کنند.

9- جامعهٔ ضعیف اخلاقی. ارائهٔ تعریفی از جامعهٔ اخلاقی برای طرح این بحث مفید خواهد بود. منظور از جامعهٔ اخلاقی، قائل بودن شهروندان به حقوق یکدیگر، نگاه انسانی شهروندان به یکدیگر (در مقابل نگاه ابزاری)، رواج داشتن فرهنگ احترام، ادب و تشکر در میان شهروندان، پرهیز از قضاوت‌های بی‌پشتوانه و بدون مدرک نسبت به شهروندان دیگر، پرهیز از نشر دروغ نسبت به شهروندان دیگر، خویش‌داری در اختلافات ریز اجتماعی، پرسش و جمع‌آوری اطلاعات قبل از قضاوت‌هایی که به افراد مربوط می‌شود، گفتن فراوان "من نمی‌دانم"، "من اطلاع ندارم"، "به اندازهٔ کافی برای قضاوت کردن نمی‌دانم"، "شاید"، "ممکن است"، "احتمال دارد"، "پرسیده و به اطلاع شما می‌رسانم"، "شرایط شما را درک می‌کنم"، "با شما همدردی می‌کنم"، "اگر در شرایط شما بودم همین کار را می‌کردم"، "اشتباه کردم"، "غفلت کردم"، "کوتاهی کردم"، "نباید آن سخن را در جمع به شما می‌گفتم، عذرخواهی می‌کنم"، "نسبت به شما حسادت کردم، باید این ضعف را در خودم اصلاح کنم"، "حقیقت را به شما نگفتم، عذر خواهی می‌کنم"، "از محبت‌های شما تشکر

می‌کنم" ، "از اینکه برای من وقت گذاشتید ، سپاسگزارم" ، "بیهوده عصبانی شدم ، اشتباه کردم ، از شما معذرت می‌خواهم" ، "بی توجهی مرا ببخشید" ، "این قسمت از آسیب رانندگی اشتباه من بود ، مسئولیت آن را می‌پذیرم" ، "همیشه قدردان شما هستم به خاطر زحماتی که برای من کشیده‌اید" ، و البته هزاران مورد دیگری که روابط شهروندان را انسانی آمیخته با معنای اخلاقی می‌کند . مبنای فلسفی این گونه رفتار و تعامل با انسان‌های دیگر ، رهیافت انسانی و اخلاقی نسبت به دیگران است . با توجه به این مقدمه ، به نظر می‌رسد برای ایرانی بسیار مشکل است بگوید من اشتباه کرده‌ام و غفلت نموده‌ام . مسئولیت اشتباه را پذیرفتن به معنای ضعف از خود داشتن است . البته جامعه هم باید اشتباه افراد را بپذیرد و به آنها فرصت اصلاح و تغییر دهد . در واقع نگاه غیرابزاری و انسانی ، جنبه دو طرفه و تعاملی دارد . گفته می‌شود ادارات قوه قضاییه کشورهای اسکاندیناوی عموماً خلوت و بدون مراجعه کننده است . شهروندان این کشورها به اندازه‌ای با یکدیگر مدنی رفتار می‌کنند که نیازی به مراجعه به قوه قضاییه نیست . ریشه این فضای اجتماعی در نحوه تعامل افراد و روش‌های حل اختلاف و رفع سوء تفاهم‌ها و کدورت‌ها است . ادبیات فارسی و خاطرات افراد در متون تاریخی در ایران حاکی از قدرشناسی ، تغییر مواضع به طور روزانه و دائمی ، ناجوانمردی رفتار مبتنی بر سمت و پول و امکانات است. اخلاقی بودن در قالب های رشد ، پیشرفت و توسعه ، پی‌آمدهای بسیار مثبتی برای جامعه به طور غیرمستقیم دارد و کار اجرای قانون و رعایت قواعد را بسیار سهل می‌کند . طی تحقیقی در مورد اسلامی بودن کشورها ، زلاند نو اسلامی ترین کشور در جهان شناخته شده است. رتبه بعضی از کشورهای دیگر بدین ترتیب است: فنلاند(5)، دانمارک(6)، مالزی به عنوان اولین کشور مسلمان در این رتبه بندی(38)، کویت(48)، امارات(66)، ترکیه(103)، بورکینافاسو(132)، اندونزی(140)، پاکستان(147)، مصر(153)، لبنان(157) و سوریه(186).¹⁸

10- ضعف های اساسی در انتقاد و خودانتقادی . این اصل در تداوم اصل قبلی است . ایده‌آلیسم در فرهنگ شفاهی ایرانیان بسیار فراگیر است و افراد در صحبت های عادی روزانه ، اهمیت خوب بودن ، عالی بودن و الگو بودن را با توجه به سخنان بزرگان دینی ، ادبی و اجتماعی به یکدیگر گوشزد می‌کنند . این جو ایده‌آلیستی طی قرن‌ها باعث شده که افراد خود را مثبت و ایده‌آل جلوه دهند و خود را به ظاهر کلامی و فیزیکی که مورد پسند جامعه است بیارایند و با ذکاوت فراوان ضعف‌های خود را

پوشانند . مخفی کردن فکر ، عقیده ، موقعیت ، باطن ، مال و ارتباطات ، هنری است که حتی نوجوانان از طریق فرآیندهای جامعه‌پذیری می‌آموزند. پذیرفتن ضعف و ایراد برای ایرانی امری بسیار مشکل است و ریشه‌های روانی دارد . فرهنگ کمال‌گرایی به او چنین اجازه‌ای را نمی‌دهد. همه باید در حدکمال و با الگوهای دینی و اجتماعی خود را بسنجند و سعی کنند خود را "کامل" معرفی کنند . در حالی که به عنوان مثال در فرهنگ کره و ژاپن ، عذرخواهی و اذعان به اشتباه و داشتن نقص و ضعف ، عادی و انسانی محسوب می‌شود. در فرهنگ ایرانی ، ضعف‌ها ، ناتوانی‌ها ، کاستی‌ها ، آسیب‌پذیری‌ها و واقعیت باید پوشانده شوند تا کسی متوجه آنها نشود . این وضعیت روحی و فکری در میان عموم اقشار با مرام‌های گوناگون و در موقعیت‌های مختلف شغلی و تحصیلی قابل مشاهده است . ایرانی‌ها در ارزیابی فکر و وضعیت خود به ندرت به اشتباهات ، غفلت‌ها و نارسایی‌های خود توجه و اشاره می‌کنند . احساس و ناخودآگاه افراد این است که با بیان ضعف‌ها ، "موقعیت" ، "ابهت" و "بزرگی" خود را یا از دست داده و یا مخدوش می‌کنند . ایرانی‌ها به طور زیرکانه و ظریفی عموماً در پی خوب جلوه دادن خود و یا تعریف شدن و مورد ستایش قرار گرفتن از جانب دیگران هستند . چنین فرهنگ معاشرتی ، فضای بسیار محدودی برای نقد ، انتقاد، خودانتقادی ، فهم ضعف‌ها ، ارزیابی عملکرد گذشته و اصلاح امور به جای می‌گذارد . نتیجه اجتماعی و توسعه‌ای این خصلت بسیار عمیق است . این گونه خصایص باعث می‌شود تا افراد از گستره زمانی غافل شوند ، گذشته را فراموش کنند ، به فرآیندها بی‌توجه شوند ، طیف‌ها را متوجه نشوند و از همه مهم‌تر نتوانند کار اساسی و استراتژیک انجام دهند . تا زمانی که ایرانی خود را در برابر آینه نگذاشته و واقعیت‌های خود را در همه زمینه‌ها درک نکرده ، ریشه‌یابی نکند و در پی اصلاح آنها برنیاید، طبعاً توسعه‌ای در کار نخواهد بود. زیرا هرچند عوامل بیرونی مستعد باشند ولی مبنای توسعه یافتگی داخلی است . برتری جویی و ضعف در فهم حدود و ثغور امکانات و مقدرات می‌تواند به ایرانی کمک کند تا نسبت به گذشته و حال خود و آنچه در آینده ممکن است ، واقع‌بین باشد . نقد و انتقاد از الزامات پیشرفت هستند اما در ایران عمدتاً حالت تعارف ، تشریفاتی و تزئینی دارند .

نتیجه‌گیری

پیشرفت و توسعه‌یافتگی یک امر درونی است . شرایط مستعد خارجی ، تنها عوامل تسهیل‌کننده اند . اگر برای بحث و جدل بپذیریم که مشکلات عمده توسعه نیافتگی

ایران داخلی هستند ، سؤالی مهمی پیش روی ما قرار می گیرد : تا چه میزان ، مشکلات توسعه نیافتگی ایران فکری هستند و تا چه میزان خُلقی و ناشی از روحيات و رفتارها ؟ آیا ما نمی‌دانیم که علم مهم است ، صنعت و فن‌آوری اهمیت دارند و یا باید در برنامه‌ریزی ها و راهبردها انسجام داشت و یا زمان و نظم و انضباط از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند ؟ آیا ما نمی‌دانیم که در هرکاری ، متخصص آن باید مدیریت کند و یا ثبات سیاست‌گذاری‌ها و اعتماد دیگران در کار و تجارت و صنعت و همکاری امری کلیدی هستند ؟ آیا ما نمی‌دانیم که بخش خصوصی در تولید و خدمات بر بخش دولتی اولویت دارد ؟ آیا ما نمی‌دانیم وفای به عهد و راستگویی در کار اقتصادی و تجاری و خدماتی تا چه میزان تعیین‌کننده است ؟ آیا ما نمی‌دانیم رقابت قاعده‌مند و سالم برای رشد و پیشرفت یک جامعه با اهمیت است ؟ آیا ما نمی‌دانیم ثبات قیمت‌ها و پایین نگه داشتن نرخ تورم ، نظارت منطقی دولت بر عملکرد بنگاه‌های اقتصادی ، نظام مالیاتی کارآمد و قانونگذاری به‌روز و دقیق مهم هستند ؟ آیا ما نمی‌دانیم که عقلانی نیست یک نفر طی ده سال پنج شغل دولتی کاملاً متفاوت با هم داشته باشد ؟ آیا ما نمی‌دانیم که حضور طولانی یک مدیر دولتی در کارخانه ، بانک ، صنعت و نظام اداری ، فسادآور است ؟ آیا ما نمی‌دانیم که یک نفر نباید هفده حکم دولتی داشته باشد ؟ آیا ما نمی‌دانیم که مهندسين ، سیاستمداران خوبی نیستند ؟ آیا ما نمی‌دانیم که سیاستمداری یک تخصص است و دهه‌ها کار و فعالیت و کوشش و تجربه می‌خواهد ؟ آیا ما نمی‌دانیم که گماردن یک فرد 25 ساله بر یک سمت مهم با یک فرد مجرب و متخصص 60 ساله متفاوت است ؟ آیا ما نمی‌دانیم سخنان بدیهی مساوی با سیاستگذاری نیستند ؟ آیا ما نمی‌دانیم تغییر روزانه سیاستگذاری‌ها ، منطقی نبوده و بی‌ثباتی اجتماعی ایجاد می‌کند ؟ آیا ما نمی‌دانیم که دانشگاه عمدتاً برای تولید علم و فکر بنا شده است ؟ آیا ما نمی‌دانیم که مملکت‌داری به یک سیستم نیاز دارد که روی کاغذ باشد و نه در ذهن افراد ؟ آیا ما نمی‌دانیم کسی که در لابلای ده‌ها کار اجرایی و هیاهوهای سیاسی ، دکتری گرفته ، چندان ارزش علمی و تخصصی ندارد ؟ آیا ما نمی‌دانیم تبلیغات مساوی با مدیریت نیست ؟ آیا ما نمی‌دانیم آینده‌جویان و نوجوانان و قضاوت‌آیندگان مهم است ؟ آیا ما نمی‌دانیم که بر اساس هیچ مرام و مکتب و جهان بینی و دینی ، این منطقی نیست یک نفر ، 27 سال در یک سمت دولتی باقی بماند ؟

این موارد و حدود پنج هزار مورد دیگر بعید است از توجه ملت باهوشی چون ایرانی به دور باشد. ایرانیان این موارد فکری را عموماً می دانند و همه حتی در برنامه های بدیهی رادیو و تلویزیون بیان می کنند. کمیّت همایشها در کشور نیز حاکی از آگاهی نسبی به این موارد فکری مفهومی و نظری است. آیا می توان مطرح کرد که اگر ما نمی توانیم این طیف از اندیشه ها را که بدان معتقدیم عمل کنیم، مشکلات و نارسایی های خُلقی، روحی و رفتاری داریم؟ آیا خودخواهی یک مسئله فکری است یا خُلقی؟ آیا ناهماهنگی، مشکلی مفهومی است یا خُلقی؟ آیا اینکه نمی توانیم سیستم درست کنیم، نقیصه فکری داریم یا با روحیات ما که کمتر به قاعده مندی علاقه دارد، مربوط می شود؟ اگر نمی توانیم درازمدت فکر کرده، در کسب اعتماد دیگران کوشا باشیم و استراتژیک بیاندیشیم، کمبود نظریه داریم یا اینکه تلقّی بزنبرویی از زندگی مانع از کار اساسی می شود؟

شاید این مباحث دلیلی بر رادیکالیسم تاریخ معاصر ما باشد. زیرا رادیکالیسم ریشه در ضعف و ناتوانی دارد تا توانایی. در مقابل، اعتدال، نتیجه اعتماد به نفس است. اینکه ما نمی توانیم با هم معاشرت دو طرفه و معقول داشته باشیم و هر طرف در پی حداکثرگرایی است، آیاریشه در فکر و نظریه دارد یا نوعی ناهنجاری روانی و خلقی است؟ وقتی تحصیل کرده های یک جامعه نتوانند با یکدیگر به اجماع برسند و خودخواهی ها، خود محوری ها و حسادت ها را کنار بگذارند و مبنا را قواعد پیشرفت و مصالح کلان کشور بدانند، طبعاً غیرتحصیل کرده ها با روش های خاص خودشان امور را بدست خواهند گرفت.

یکی از کشورهایی که طی دهه گذشته براساس نخبه گرایی و تخصص، حرکت های قابل توجهی انجام داده است، افغانستان است. در حوزه های سیاسی، نماینده مجلس، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی، طیفی از افراد متخصص، آشنا به موضوع، مجهّز به زبان های خارجی، ذهن سیستماتیک و علاقمند به مصالح کشور، ظهور و بروز داشته اند. هرچند افغانستان راهی طولانی برای انسجام داخلی و پیشرفت اقتصادی در پیش دارد، اما تجمّع این سطح از کیفیت فکری و تخصصی و گروه های نخبه در کشورداری آن تحسین آمیز است. ثبات ترکیه نیز در همین قالب و در سطحی به مراتب بالاتر بسیار قابل تأمل است. اکثریت مردم ترکیه زندگی ساده ای دارند، ولی به واسطه ثبات کشورشان و امید به آینده، خوشحال هستند. به همین دلیل می توان گفت ترکیه سیاستمداران برجسته ای دارد؛ زیرا مهم ترین وظیفه یک

سیاستمدار ، ایجاد ثبات است - خصیصه ای که اکثریت انسان‌ها به آن علاقمند هستند . دومین وظیفه مهم سیاستمداران ، عبور دادن مسائل یک کشور از مرحله امنیتی به مرحله اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی است که این وظیفه را هیأت حاکمه ترکیه با درایت و دوراندیشی به انجام رسانیده است . سومین وظیفه مهم سیاستمداران ، وارد کردن طیف وسیعی از اندیشمندان ، تولیدکنندگان ، نویسندگان ، خبرنگاران ، هنرمندان و نخبگان فکری یک جامعه در مسیرهای پیشرفت و توسعه است . بی‌دلیل نیست که ترکیه ، مالزی و کره جنوبی ، نرخ مهاجرت نزدیک به صفر دارند .

به نظر این نویسنده ، عمدتاً مسائل توسعه نیافتگی ایران ، فکری و تئوریک نیستند ، بلکه به بخش‌های **غریزی معاشرت میان ایرانیان** برمی‌گردد . به نظر می‌رسد بخش قابل توجهی از شخصیت به هیاهو ، هیجان ، عصبانیت های چندثانیه‌ای ، واکنش‌های غریزی ، جهان‌بینی‌های 12 ساعته ، لجبازی ، بهم‌زدن قواعد به عنوان یک لذت ، کوچک شمردن دیگران ، برتری‌طلبی ، جلوگیری از موفقیت دیگران ، به حاشیه راندن رقبا ، ناچیز دانستن فکر دیگران ، محق دانستن خود و صدها مشتق دیگر بر می‌گردد . اگر علت مسائل توسعه نیافتگی ایران ، فکری و اختلافات صرفاً فکری بود ، راه حل‌های روشنی داشت . مگر نه اینکه در تمامی کشورهای صنعتی و تازه‌صنعتی‌شده ، روش‌های حل و فصل اختلافات فکری از طریق بحث ، تحزب ، رسانه‌ها ، رادیو و تلویزیون ، آموزش و رقابت وجود دارد ؟ مسائل فکری راه‌حل دارند : یا منطقی وجود دارد و یا تجربه‌ای ملاک اندیشه است . در طول زمان ، ارجحیت یک فکر بر دیگری مشخص می‌شود و یا اگر اصل بر کارآمدی باشد ، برتری یک فکر بر فکر دیگر سریع خود را نشان می‌دهد . اگر در فضای یک جامعه اندیشه‌های برتر حاکم باشد ، از طریق رقابت فکری و رقابت کاربردهای فکری و محصولات فکری ، ملاک‌ها و ارزش‌ها و مدل‌ها مشخص می‌شوند . از یک منظر به مراتب مهم‌تر ، در شرایطی در یک جامعه فکر اولویت پیدا می‌کند که ویژگی‌های غریزی ، عصبی ، احساسی ، هیاهوگری ، خُلقی ، و لذاتی مانند تخریب و تضعیف دیگران جای خود را به معنویت ، اخلاق ، اندیشه ، آرامش درونی و متانت رفتاری بدهند . این اتفاق بزرگ لزومی ندارد در کلیت جامعه تحقق یابد ؛ نهادینه شدن آن در قشر وسیع نخبگان فکری و ابزاری کافی است . تجربه غرب ، چین ، کره جنوبی ، برزیل و ترکیه از دو حالت مجزا و یا احیاناً ترکیبی در تحقق عقلانیت و معنویت فوق ، خارج نبوده است ؛ یا عقلانیت رشد اقتصادی آنها را

بدینجا رسانده است و یا ناسیونالیسم ، و یا هر دو . حداقل در تاریخ پانصدساله توسعه راه دیگری قابل ثبت نیست مگر آنکه تجربه‌ای جدید حادث گردد . طبعاً ایران و ایرانیان می‌توانند راه دیگری را بیمایند . در هر صورت ، خروج از غریزه برای هر رهیافتی ضروری است و حداقل می‌توان از تجربه دیگران درس‌هایی آموخت . البته می‌توانیم هنری ، تخیلی و پست مدرن با توسعه و پیشرفت برخورد کنیم : اصلاً چه کسی گفته است باید پیشرفت کرد و توسعه یافت ؟ می‌توانیم صورت مسئله را پاک کنیم و اهدافی جدید برای حیات بشری تعریف کنیم . اما اگر احیاناً به فرموده رئیس سابق مجلس شورای اسلامی بخواهیم ژاپن خاورمیانه شویم ، راه‌های متعدّد و بدیل‌های گوناگونی وجود ندارد . انتخاب‌ها و روش‌ها بسیار محدود است : خروج از هیجان و هیاهو ، لذت‌های 24 ساعته و هدر دادن درآمد نفت و گاز برای نیازهای روزمره و ورود در فرآیندهای عقلانی چهل ساله ، پنجاه ساله و صد ساله با اتکاء به قواعد پایدار ، اولویت‌های غیرفردی ، معاشرت معقول ، نقدپذیری ، اجماع‌سازی ، یادگیری و احترام به حقوق یکدیگر . از عقلانیت اقتصادی و وطن دوستی هم شاید بتوانیم بهره بگیریم . لزومی ندارد موضوع پیشرفت و توسعه را اینقدر پیچیده کنیم . فرمول‌ها و قواعد بسیار ساده هستند ؛ گره‌های خُلقی ما اجازه نمی‌دهند به آنها عمل کنیم . می‌خواهیم در کوتاه‌مدت از زندگی لذت ببریم . ساختارها و آینده‌گرایی خیلی برای ما اهمیتی ندارد . توسعه‌یافتگی قبل از آن که اعداد و ارقام باشد ، یک تصمیم ، یک فرهنگ ، یک نگاه خاص به زندگی ، یک نگاه انسانی به دیگران و یک جهان بینی است . نگاهی فرآیندی طی سه دهه گذشته ، ما را اقناع می‌کند که به واسطه حاکمیت روش پروژه ای مهندسی در مدیریت کشور ، عوامل نامحسوس توسعه‌نیافتگی ایران مورد شناخت و بررسی قرارنگرفته‌اند . روش مهندسی کوتاه‌مدت در سطح مدیریت و خُلقیات نامحسوس و مضر انباشته شده تاریخی ، ما را به توسعه‌یافتگی نخواهند رساند . فراتر از نزاع‌های سیاسی ، پدیده ای به نام کشور وجود دارد . باید بدان توجه شود و اولویت یابد . عقلانیت باید در حدی رشد کند که نزاع سیاسی جهت تحقق منافع یک کشور باشد .

توسعه‌یافتگی از منظر اقتصاد سیاسی ، نوعی مدیریت نزاع‌های سیاسی بر ثروت و منابع اقتصادی کشورها است . نزاع‌های سیاسی بعضاً در کشورهایی همانند آلمان ، سوئد ، سنگاپور و کره جنوبی می‌تواند به نفع عامه مردم نیز تمام شود . نزاع سیاسی مذموم نیست ، بلکه به منطق نزاع بر می‌گردد . در امریکا ، نزاع سیاسی

برسر 14000 میلیارد دلار است ، در چین برسر 6000 میلیارد دلار ، در عربستان برسر 400 میلیارد دلار و در ایران برسر 70 میلیارد دلار .

پاورقی ها

1 - این آمار و مقایسه از منابع زیر جمع آوری شده است .

www.opec.org

www.cbi.ir

www.scribd.com/doc/3265563/BP_History

www.mop.ir

2 - مقایسه تولید ناخالص ملی ژاپن ، آلمان و چند کشور مهم مسلمان از جمله ایران ، اندونزی ، مالزی ، ترکیه ، عربستان و مصر در منحنی زیر برگرفته از بانک جهانی درج شده است . منبع :

www.google.com/publicdata/explore?ds=d5bncppjof8f9 &met_y=ny_gdp_mktp_cd&idimcountry;JPN&d1=en&h1=en&q=Japon%27sf9dp

3 - همان .

4 - مرور بخش اقتصادی روزنامه اطلاعات طی 30 سال گذشته .

5- در این رابطه علل موفقیت آلمان را در بحران های چند سال اخیر در مقاله زیر ببینید :

Steven Rattner, "The Secrets of Germany's Success, " **Foreign Affairs**. July – August 2011, pp.7-11

و همینطور ببینید :

محمود سریع القلم ، عقلانیت و توسعه یافتگی ایران ، چاپ ششم . تهران ، نشر فرزانه روز ، 1390 . صص 75-88 .

6- Ben Ross Schneider, "Organizing Interests and Coalitions in the Politics of Market Reform in Latin America," **World Politics**, No. 56, April 2004, pp.456-479.

7- See Joseph Nye, **The Future of Power**. New York: PublicAffairs, 2011; Francis Fukuyama, **The Origins of Political Order**. New York: Farrar, Straus and Giroux, 2011 and Patricia Fara, **Science: A Four Thousand Years History**. Oxford: Oxford University Press, 2009.

8- هفته دولت در شهریور 1390، سخنان مسئولین سیاست خارجی در تلویزیون .

9- برنامه گفتگوی ویژه خبری در کانال دو تلویزیون مورخ 1390/9/4 ساعت 23:15 . در این برنامه گفته شد که کشور نیاز به یک استراتژی صنعت دارد .

10- **Bloomberg News**. January 18, 2011.

بر اساس آمار وزارت بازرگانی چین ، آخرین آمار سرمایه گذاری مستقیم خارجی به سال 2008 برمیگردد که مبلغ 92/4 میلیارد دلار بوده است. منبع :

www.chinability.com/FDI.htm

11- محمود سریع القلم ، **اقتدارگرایی ایرانی در عهد قاجار**. تهران: نشر فرزانه روز ، 1390 ، ص 130.

12- ببینید :

Soumitra Dutta and Irene Mia , editors, **The Global Information Technology Report, 2010- 2011: Transformation 2.0**. World Economic Forum, 2011.

13- Paul Kennedy, **The Rise and Fall of Great Powers**. New York: Vintage, 1989.

14- ببینید : **خاطرات دکتر علینقی عالیخانی**. تهران: نشر آبی، 1381 :
یادداشت‌های علم. تهران : انتشارات معین ، 1380 ؛ احمد گلشیری ،
آنتوان ، چخوف. تهران : انتشارات نگاه ، 1386 و

David Gilmour, **The Long Recessional: The Imperial Life of Rudyard Kipling**.
London: Pimlico, 2003 and Michael Ignatieff. **Isaiah Berlin: A Life**. London:
Chatto & Windus , 1998.

15- See David Held et al, **States and Societies**. New York: New York University
Press, 1983, pp. 133-240.

16- See Francis Fukuyama, **The Origins of Political Order**, op. cit., pp. 4-11 and
479-480.

17- Atomization

18. Scheherzade S. Rehman and Hossein Askari, "How Islamic are Islamic
Countries?" **Global Economy Journal**, Vol. 10. Issue, 2, 2010, countries' index.